

بن‌مایه‌های تفسیری - کلامی امامت

در قصص قرآن

در کلام شیخ مفید*

- محسن دیمه کار^۱
- محمدحسن رستمی^۲
- حسن نقی‌زاده^۳
- سیدمحمد امام‌زاده^۴

چکیده

جستار حاضر می‌کوشد تا بن‌مایه‌های تفسیری - کلامی امامت را در قصص قرآن از منظر شیخ مفید بررسی و تبیین نماید. بررسی‌ها در میراث علمی شیخ مفید نشان می‌دهد که اعلم بودن، صدور معجزه، عصمت و محدث بودن از مهم‌ترین بن‌مایه‌های کلامی در حوزه شرایط و لوازم امامت در قصص قرآن است و از سوی دیگر پنهانی بودن ولادت امام عصر (عجل)، تصدی مقام امامت در کودکی،

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (mdeymekar@gmail.com).
۲. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (rostami@um.ac.ir).
۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (naghizadeh@um.ac.ir).
۴. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (emamzadeh@um.ac.ir).

غیر عادی نبودن غیبت، طول عمر امام عصر علیه السلام، عدم تعارض حدیث «من مات و هو لا یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» با غیبت امام، استمرار نیاز به امام در حال غیبت نیز از مهم‌ترین بن‌مایه‌های کلامی در حوزه مسائل تخصصی مهدویت در قصص قرآن از نگاه شیخ مفید است. بررسی شبهه انحصار معجزه به انبیا نیز از دیگر مباحث این نوشتار است.

واژگان کلیدی: قصص قرآن، امامت، شیخ مفید، استنباط کلامی و تفسیر کلامی.

طرح مسئله

قصص قرآن کریم از دیرباز مورد توجه مفسران، محدثان و دانشمندان علوم قرآنی بوده و از ابعاد گوناگون، پژوهش‌های متنوعی در این موضوع سامان یافته است. برخی از این آثار، روایی و برخی ناظر به ابعاد تاریخی و جغرافیایی قصص قرآن است و برخی دیگر از آثار ناظر به ابعاد زیبایی‌شناسی قصص قرآن و ابعاد هنری و اعجاز بیانی آن است. از سوی دیگر، مفسران هر یک با توجه به رویکرد تفسیری خویش در ذیل آیات قصص به تفسیر آن پرداخته‌اند. برخی از تفاسیر اهل سنت غالباً به جزئیات قصص پرداخته‌اند، لذا در ذیل قصص روایات متعددی دیده می‌شود که جزئیات گوناگونی از قصص قرآن در آن بیان شده که برخی از آن‌ها از قبیل اسرائیلیات و روایات غیر معتبر به شمار می‌رود و چه بسا خالی از ابعاد هدایتی و تربیتی باشد. از سوی دیگر، دانشمندان اهل سنت در تفاسیر و کتب علوم قرآنی و تک‌نگاری‌های خویش در باب قصص قرآن، تنها به ابعاد زیبایی‌شناسی قصص قرآن و ابعاد هنری و اعجاز بیانی آن پرداخته‌اند و غالباً به ارتباط آن با مباحث امامت اشاره‌ای نکرده‌اند. ایشان در مباحث «اهداف، اغراض و رسالت قصص قرآن» نیز مباحثی از قبیل تسلی دادن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان، عبرت از امت‌های پیشین، تثبیت روح ایمان در مسلمانان و مطالبی این چنین بیان کرده‌اند و غالباً به ابعاد استنباطی مباحث امامت از قصص قرآن اشاره‌ای نداشته‌اند. البته این، امر عجیبی نیست؛ چرا که در مبانی کلامی امامت، تفاوت اساسی با امامیه دارند، اما تعجب اینجاست که برخی آثار علوم قرآنی و تک‌نگاری‌های امامیه در باب قصص قرآن نیز به «مباحث امامت» کمتر اشاره کرده‌اند و غالباً متأثر از همان دیدگاه‌های علوم قرآنی دانشمندان اهل سنت هستند. در این میان، یکی از موضوعات اساسی در تفسیر قرآن،

ابعاد کلامی و جنبه‌های استنباط کلامی از قصص قرآن در حوزه مباحث امامت است. از سوی دیگر، آثاری با موضوع «امامت در قرآن» که در دوران معاصر نگاشته شده غالباً به آیات معروفی چون آیه ولایت، آیه اطاعت از اولی الامر، آیه تطهیر، آیه اکمال و... اشاره کرده‌اند.

۱. شرایط و لوازم امامت در قصص قرآن

شیخ مفید از ظرفیت عالی قصص قرآن در استنباط مباحث کلامی به خوبی آگاه بوده و در مباحث کلامی خویش استفاده‌های فراوانی از ظرفیت کلامی قصص برده است. لذا موارد گوناگونی را می‌توان یافت که وی در تفسیر برخی آیات قصص نکات قابل توجهی از مباحث امامت‌پژوهی را در استنباط از آن قصص بیان کرده است. نمونه‌های زیر به خوبی گویای این مدعاست:

۱-۱. اعلم بودن بر امت

شیخ مفید به شرح زیر با استناد به برخی آیات داستانی قرآن کریم اعلم بودن را از شرایط خلافت و امامت می‌داند:

۱-۱-۱. داستان تعلیم اسماء به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ

شیخ مفید بر این باور است که قضاوت‌های امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در عصر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بر شایستگی امامت و خلافت ایشان و وجوب تقدم آن حضرت در مقام امامت بر دیگران دلالت می‌کند؛ زیرا قرآن کریم نیز گویای این مطلب است که می‌فرماید: ﴿...أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس / ۳۵) و نیز می‌فرماید: ﴿...قُلْ هَلْ يُسْتَوَى الَّذِينَ يَظَاهَرُونَ الظَّالِمِينَ وَالَّذِينَ لَا يَظَاهَرُونَ لَهُمُ الْمُنَافِقِينَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ سَاءَ جُوعًا وَمَقَامًا وَالَّذِينَ يَأْتُواكَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالَّذِينَ يَأْتُواكَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالَّذِينَ يَأْتُواكَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالَّذِينَ يَأْتُواكَ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ (زمر / ۹) و نیز در داستان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ﴿أَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ...﴾ (بقره / ۳۰-۳۳) که در این آیات خداوند به ملائکه گوشزد نمود که آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ از فرشتگان به خلافت شایسته‌تر است؛ زیرا او از فرشتگان نسبت به اسماء داناتر و در

علمِ انبَاء برتر از آن‌ها بود (الارشاد، ۱۴۱۳: ۱۹۳/۱). شایان ذکر است که یکی از مباحث کلامی که برخی از مفسران اهل سنت از داستان مذکور برداشت نموده‌اند، این است که علمِ یکی از شرایط خلافت است. بیضاوی در تفسیرش می‌نویسد:

این آیات بر شرافت انسان، ارزش و برتری علم بر عبادت دلالت می‌کند و اینکه علم شرطی در خلافت، بلکه شرط عمده آن است (۱۴۱۸: ۷۰/۱).

حقی بروسوی (بی‌تا: ۱۰۲/۱)، ابن عجیبه (۱۴۱۹: ۹۴/۱)، مراغی (بی‌تا: ۸۵/۱) و زحیلی (۱۴۱۸: ۱۳۱/۱) نیز همچون بیضاوی به این مطلب اشاره کرده‌اند.

۲-۱-۱. داستان طالوت

شیخ مفید پس از اشاره به آیات تعلیم اسماء، به آیه ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ...﴾ (بقره/ ۲۴۷) درباره داستان طالوت استناد کرده و در ذیل آن می‌نویسد:

خداوند در این آیه فزونی در علم و نیرومندی طالوت و برگزیده شدن او از ناحیه خداوند بر سایرین را دلیل برتری او بر دیگران قرار داده است. این آیات، موافق با ادله عقلیه‌اند که ثابت می‌کنند اعلم از دیگران که سایرین در رتبه علمی او قرار ندارند، شایسته‌تر به امامت است و نیز دلالت بر وجوب تقدم امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بر همه مسلمانان در خلافت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامت بر امت دارد؛ زیرا در علم و حکمت بر همگان مقدم بوده و دیگران همتای او نبوده‌اند (الارشاد، ۱۴۱۳: ۱۹۴/۱).

۲-۱. صدور معجزه

اهمیت معجزه به قدری است که شیخ مفید در *المسائل الجارودیه* پس از بیان برخی مطالب اصولی درباره امامت (وجوب وجود امام در همه زمان‌ها، عصمت امام از عصیان، سهو و نسیان، عالم بودن به جمیع آنچه مردم در احکام به آن نیاز دارند، وجوب برتری وی بر همه مردم در دین در نزد خداوند) می‌نویسد:

هر گاه این اصول ثابت شود، متمایز شدن و مشخص شدن شخص امام از رعیت وی با نصّ بر شخص امام و معجزه خارق عادات واجب است؛ زیرا راهی به پی بردن به شخصی که چنین اوصافی در وی جمع باشد، نیست مگر به طریق نصّی صادق از

ناحیه خداوند یا توسط معجزه، همان گونه که برای پی بردن به نبوت و رسالت از ناحیه خداوند راهی نیست مگر به وسیله نصّ پیامبر پیشین یا به وسیله معجزه باهر العقول (المسائل الجارودیه، ۱۴۱۳: ۴۶-۴۵).

شیخ مفید در *الفصول المختاره*، امامت را موجب العصمة و النص و المعجزة می‌داند (۱۴۱۳: ۳۴۰). به عبارت دیگر، اهمیت معجزه در کلام امامیه به اندازه‌ای است که در ذیل ویژگی‌ها و اختصاصات مقام امامت، در عرض عصمت و نص بر امامت ذکر شده است. وی در *اوائل المقالات* نیز تصریح کرده است:

امامیه بر این اجماع کرده‌اند که امامت با عدم معجزه ثابت نمی‌شود، مگر با نصّ و توقیف بر شخص امام. اما معتزله، خوارج، زیدیه، مرجئه و اصحاب حدیث بر خلاف این دیدگاه هستند و امامت را درباره کسی که معجزه و نصّ و توقیفی ندارد، جایز دانسته‌اند.

نیز تصریح کرده که امامیه بر امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام، نصّ نبوی و امامی و اجماع و اتفاق دارند، اما فرقه‌های مخالف امامیه، این امر را انکار می‌کنند (۱۴۱۳: ۴۰-۴۱). به نظر می‌رسد در این موارد، ظهور معجزه در مقایسه با نصّ، مؤثرتر و کارآمدتر باشد؛ زیرا آن‌ها می‌توانند با شبهه «ضعف سند» و نیز با اتهام «جعل حدیث» و «غلو» به امامیه، نصّ را انکار کنند، اما نمی‌توانند ظهور معجزه را انکار کنند، مگر اینکه اساساً عناد و لجاجت داشته باشند و مصادیق این آیه شوند: ﴿وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (نمل / ۱۴)، لذا بی‌دلیل نیست که قطب‌الدین راوندی معجزه را اقوی از نصّ دانسته است (۱۴۰۹: ۱۸/۱).

در خصوص امام عصر علیه‌السلام نیز در هنگام ظهور وضعیت همین طور است و مردم به واسطه نصّ و صدور معجزه از امامت ایشان آگاه می‌شوند. شیخ صدوق از ابو جعفر بن قبه چنین نقل کرده است:

اما اینکه می‌گویند هنگامی که حضرت ظهور می‌کند، چگونه پی ببریم که ایشان همان محمد بن حسن بن علی علیه‌السلام است؟ جواب اول این است که می‌توان بر اساس نقل و نصّ بر امامت وی از ناحیه ائمه پیشین به امامت وی پی برد و جواب دیگر اینکه ممکن است حضرت معجزه‌ای صادر نماید که دلالت بر امامت وی داشته باشد و جواب دوم پاسخی است که ما بر آن اعتماد می‌کنیم و به دشمنان چنین

جوابی می‌دهیم هر چند که جواب اول نیز صحیح است (۱۳۹۵: ۶۲/۱).

شیخ مفید نیز می‌نویسد:

اگر گفته شود که راه شناختن امام عصر علیه السلام هنگام ظهور ایشان که پس از دوران غیبت و استتار ایشان می‌باشد، چیست؟ جواب این است که راه شناختن حضرت، صدور معجزه از ناحیه ایشان است *(النکت الاعتقادیه، ۱۴۱۳: ۴۵)*.

وی در جایی دیگر نیز در ذکر دلایل کلامی برای اثبات امامت امام عصر علیه السلام پس از اشاره به عصمت می‌نویسد:

وجوب نصّ درباره حضرت یا صدور معجزه از ایشان به منظور متمایز شدن حضرت از دیگران *(الارشاد، ۱۴۱۳: ۳۴۲/۲)*.

طبرسی در *إعلام الوری* (بی تا: ۴۲۳) و اربلی در *كشف الغمّه* (۱۳۸۱: ۵۲۰/۲) نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند.

۱-۲-۱. شبهه انحصار معجزه به انبیاء علیهم السلام

شیخ مفید صدور معجزه از ائمه اطهار علیهم السلام را امری ممکن می‌داند که به لحاظ عقلی واجب و به لحاظ قیاسی ممتنع نیست. روایات بسیاری درباره صدور معجزه از ایشان نقل شده است که از منظر دلیل سمعی و نقلی و روایات صحیح، مورد قطع و یقین است. این دیدگاه عموم امامیه می‌باشد. البته بنی‌نویخت با این امر مخالف هستند، برخی از امامیه نیز صدور معجزه از ایشان را عقلاً واجب دانسته‌اند، همان گونه که در خصوص انبیا نیز چنین باوری دارند. اما معتزلیان به جز ابن‌اخشید اساساً مخالف دیدگاه ما هستند. اصحاب حدیث نیز همگی معجزه را از هر انسان صالح و اهل ایمان و تقوا ممکن می‌دانند *(اوائل المقالات، ۱۴۱۳: ۶۸-۶۹)*.

نکته اساسی که باید به آن توجه نمود این است که لزوماً معجزه حاکی از نبوت نیست؛ زیرا این دلایل، مختص به نبوت نیست، بلکه این ادله بر راستی ادعای او دلالت دارد، لذا اگر معجزه از ناحیه پیامبری صادر شود، بر صدق ادعای نبوت وی دلالت دارد و اگر از ناحیه امامی صادر شود، دلیل و برهانی بر صدق ادعای امامت اوست (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۶: ۲۵۶). شیخ مفید در پاسخ به این شبهه که «اعتقاد به غیبت حضرت

مهدی علیه السلام مستلزم اقامه معجزات و براهین بر وجود اوست که در این صورت، ایشان مانند پیامبر خواهد بود و از سوی دیگر، معجزه دلالت بر پیامبر بودن شخص دارد؛ زیرا معجزه دلالت بر نبوت، وحی و رسالت می‌کند»، اخباری را که بیانگر نشانه‌های ظهور حضرت می‌باشد منقول از شیعه و اهل سنت می‌داند که این نشانه‌ها قطعاً رخ خواهد داد و این معجزه روشنی است که گویای صحت نسب و ادعای امامت اوست، علاوه بر اینکه صدور معجزه‌ها از ائمه علیهم السلام لزوماً بیانگر نبوت ایشان نیست؛ زیرا معجزه‌ها، ادله منحصر به دعوت انبیا نیست، بلکه بر صدق ادعای نبوت او دلالت دارد، لذا اگر از ناحیه پیامبری صادر شود، بر صدق ادعای نبوت وی دلالت دارد و اگر از ناحیه امامی صادر شود، دلیل و برهانی بر صدق ادعای امامت اوست. اما وی معجزه را ویژه صاحبان عصمت از گمراهی و ارتکاب کبائر دانسته است. وی در ادامه به آیه ﴿...كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (آل عمران/ ۳۷-۳۸) استناد می‌کند که گویای نزول رزق آسمانی به صورت خرق عادت برای حضرت مریم است، در حالی که او دارای نبوت یا رسالت نبود، لکن از بندگان صالح خداوند و معصوم از لغزش‌ها بود و نیز آیه ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تخَافِي وَلَا تحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص/ ۷) که وحی به مادر موسی علیه السلام را معجزه‌ای از معجزه‌های انبیا می‌داند، در حالی که او نیز پیامبر و رسول الهی نبود، بلکه از بندگان نیک و باتقوای خداوند بود. شیخ مفید در ادامه تصریح می‌کند که بنابراین چه چیزی مانع از صدور معجزه‌ای خواهد شد که شخص امام را از دیگران مشخص و متمایز سازد (الفصول العشره، ۱۴۱۳: ۱۲۱-۱۲۴).

از سوی دیگر، برخی نیز سخن فرشتگان و وحی الهی به این دو را معجزه‌ای برای حضرت موسی و عیسی علیهم السلام به نحو «ارهاص» دانسته‌اند، هرچند نگارنده این سطور این دو دیدگاه را بر نمی‌تابد، لکن بی‌تردید لازمه این دو دیدگاه، غیر عادی بودن وحی به مادر موسی و حضرت مریم علیهم السلام است. به تعبیر دیگر، این دو دیدگاه، دلالت ضمنی بر غیر عادی بودن و معجزه بودن آن دارند.

۲-۱-۲. استناد به صدور خرق عادت از طالوت

شیخ مفید در *الارشاد* پس از اشاره به آیات داستان طالوت و استناد به فزونی در علم و جسم (شجاعت و قدرت بدنی) که موجب برگزیده شدن او بر دیگران بود، این ویژگی را در امیرالمؤمنین ع نیز بارز دانسته و با استناد به آیه *﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مَلَكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾* (بقره/ ۲۴۸)، علم غیب امیرالمؤمنین ع و دیگر موارد خرق عادت‌های ایشان را همچون خرق عادت طالوت در حمل تابوت دانسته است (۱۴۱۳: ۱/۳۴۳-۳۴۴). در واقع، وی علاوه بر فزونی علم و جسم، صدور خرق عادت‌ها از ایشان را از اسباب برتری، شایستگی و برگزیدگی حضرت در امامت بر امت می‌داند که از داستان طالوت استنباط می‌شود (همان).

۳-۱-۳. عصمت

شیخ مفید بر این باور است که اعطای عصمت از سوی خداوند به حجت خود، توفیق دادن و لطف به اوست. عصمت، تفضلی است از جانب خداوند بر کسی که بداند به عصمت او چنگ می‌زند. عصمت چیزی است که هر گاه خداوند آن را به بنده‌ای عطا کند، بنده با آن نافرمانی او را اختیار نمی‌کند و این، از حال همه خلق دانسته نمی‌شود، بلکه در اهل «صفوه» و «اخیار» چنین ویژگی وجود دارد. خداوند می‌فرماید: *﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ...﴾* (انبیاء/ ۱۰۱) و *﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾* (دخان/ ۳۲) و *﴿وَأَمَّهُمْ عِنْدَنَا لِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾* (ص/ ۴۷). پیامبران و امامان بعد از ایشان در حال رسالت و امامت از همه گناهان کبیره و صغیره معصوم می‌باشند و عقل ترک مستحبی را بدون قصد تقصیر و معصیت بر ایشان ممکن می‌داند و ترک واجب را بر ایشان جائز نمی‌داند. البته پیامبر ما و امامان بعد از او از ترک مستحب و واجب، پیش از حالت امامت و بعد از آن نیز سالم و مبرّا بودند و توصیف ایشان به کمال در همه احوال یقینی است (تصحیح الاعتقاد، ۱۴۱۳: ۱۲۸-۱۳۰). وی در جای دیگری می‌نویسد که گناهی مانند ترک واجب از انبیا صادر نمی‌شود و سهو و خطای در دین بر ایشان جایز نیست، اگرچه ترک سنت و مندوب بدون قصد و عمد از ایشان جایز است و هر گاه این ترک

سنت از ایشان واقع شود در همان لحظه به آن متذکر می‌شوند و در سریع‌ترین و نزدیک‌ترین زمان جبران می‌نمایند. اما از پیامبر ما و ائمه بعد از ایشان، صغیره‌ای بعد از نبوت و امامتشان واقع نشد، نه ترک واجب و نه ترک سنتی، و این ویژگی به دلالت قرآن و غیر قرآن دلیل افضلیت ایشان بر حجج پیشین است (الفصول المختاره، ۱۴۱۳: ۱۰۴-۱۰۳).

وی در جای دیگری با استناد به روایت نبوی «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي» (ر.ک: ابن حنبل، بی‌تا: ۳۲/۳، ۳۶۹/۶ و ۴۳۸؛ بخاری، بی‌تا: ۱۱۵/۱ و ۳۰۱/۷؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۰۴/۵؛ نسائی، بی‌تا: ۱۲؛ ابن ابی شیبۀ کوفی، ۱۴۰۹: ۴۹۶/۷) همه جایگاه‌های هارون نسبت به موسی به جز نبوت را درباره امیرالمؤمنین ع ثابت می‌داند؛ برای نمونه خداوند اطاعت از امیرالمؤمنین ع را بر امت پیامبر ص واجب نمود، همان‌گونه که اطاعت از هارون را بر امت موسی ع واجب نمود و امیرالمؤمنین ع را امام امت قرار داد همان‌گونه که هارون را امام قوم موسی ع قرار داد و در این مطلب امامت امیرالمؤمنین ع ثابت می‌شود و امامت نیز بر عصمت صاحب آن دلالت می‌کند (مفید، *الجمال والنصره*، ۱۴۱۳: ۷۶-۷۸). توضیح اینکه شیخ مفید از یک سو با توجه به حدیث منزلت به عنوان نصی روشن بر امامت و از سوی دیگر با توجه به آیاتی که گویای منزلت هارون نسبت به موسی ع است مانند «وَجَعَلْنَا لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهِ أَرْزَى وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى» (طه/ ۳۶-۲۹)، «... وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف/ ۱۴۲)، خلافت و امامت امیرالمؤمنین ع و لزوم اطاعت مردم از ایشان را استنباط می‌کند. البته در حدیث منزلت، عرف اخوت و لفظ حدیث نبوت را خارج می‌کند (الارشاد، ۱۴۱۳: ۱/۹-۸ و ۱۵۴-۱۵۸: *الافصاح فی الامامة*، ۱۴۱۳: ۳۳).

۴-۱. محدث بودن

شیخ مفید در باب «القول فی الإیحاء إلى الأئمة وظهور الإعلام علیهم والمعجزات» در *اوائل المقالات* به صراحت به دلیل اجماع بر امتناع نزول وحی پس از پیامبر اکرم ص، قائل به منع وحی بر ائمه اطهار ع شده است که عبارات وی از این قرار است:

همانا عقل، نزول وحی به امامان را منع نمی‌کند، اگرچه امام هستند و پیامبر نیستند. به درستی که خداوند به مادر موسی عَلَيْهَا وحی نمود و فرمود: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاذْأَخْفَتْ عَلَيْهِ فَاتَّبِعْهُ فِي الْوَالِدِ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَازِدُوهُ وَإِنَّكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص / ۷). او صحت این امر را با وحی دریافت و به آن عمل کرد و حال آنکه پیامبر، رسول یا امام نبود، لکن از بندگان صالح خداوند بود. اما اجماع، مانع از وحی به ایشان است و اجماع بر این است که هر کس گمان کند که پس از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر کسی وحی می‌شود قطعاً خطا کرده و مرتکب کفر شده است و نیز به دلیل علمی که به دین پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داریم (اولئ المقالات، ۱۴۱۳: ۶۸-۶۹).

شایان ذکر است که وی در فصل «کیفیه نزول الوحی» در تصحیح الاعتقاد، پس از اشاره به آیه وحی به مادر موسی عَلَيْهَا «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ...» و اجماع اهل اسلام که این وحی، در رؤیا یا کلامی بوده که وی در خواب به وجه اختصاص به او شنیده است و نیز پس از اشاره به الهام خفی در آیه «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» و آیات دیگری چون «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» و «فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ...» می‌نویسد: خداوند گاه چیزی را که تأویل آن درست می‌آید و حق آن ثابت می‌گردد، در خواب به خلق بسیاری نشان می‌دهد اما پس از استقرار شریعت، بر آن وحی اطلاق نمی‌شود و در این وقت یعنی بعد از استقرار عرف شرع، به کسی که خداوند او را بر آگاهی به چیزی مجبول نموده، گفته نمی‌شود که به او وحی شده است.

به نظر می‌رسد اجتناب از اشکالات مخالفان و اتهام غلو، در ارائه این دیدگاه توسط شیخ مفید بی‌تأثیر نبوده؛ زیرا در آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء / ۷۳)، «وحی» به عنوان دومین ویژگی امام بیان شده است و اگر گفته شود که این آیه اشاره به حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب عَلَيْهِمُ السَّلَام دارد و این وحی از حیث نبوت ایشان است، در جواب می‌گوییم که ظهور آیه در بیان دو ویژگی «هدایت به امر» و «وحی» برای شخص امام است. از سوی دیگر، مورد آیه که درباره این سه پیامبر الهی است نمی‌تواند مخصّص عموم آن باشد. به عبارت بهتر، هر کس به مقام امامت برسد از «وحی» مذکور برخوردار است. البته علامه طباطبایی در ذیل آیه مذکور، این نوع وحی را «وحی تسدید» و نه «وحی تشریحی» و از موجبات عصمت دانسته است (۱۴۱۷: ۱۴/۳۰۵). گفتنی است که شیخ مفید در مقام امکان

صدور معجزه از غیر انبیا با استناد به آیه ﴿...أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفتَ عَلَيْهِ فاقْبِهِ فِي اليمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي...﴾ تعبیر معجزه به کار برده است که این مقدمه استدلال وی برای اثبات صدور معجزه از ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد (الفصول العشره، ۱۴۱۳: ۱۲۳-۱۲۴). لذا به نظر می‌رسد به باور وی، وحی به مادر موسی علیها‌السلام تنها یک الهام عادی نبوده است. از سوی دیگر، وی در مسئله «کیف تصل الأوامر والنواهی الإلهیة إلى الأئمة» به کیفیت این امر می‌پردازد و صدور امر و نهی از ناحیه خداوند به حجج و سفیران خویش را به صورت کلامی می‌داند که خداوند، آن را در محلی که کلام به آن استوار است، احداث می‌کند مانند هوا و اجسام دیگر و به واسطه آن به شخص آماده رسالت خطاب می‌کند و عجز دیگران از ایجاد چنین چیزی حاکی از این است که آن کلام خداست مانند تکلم و وحی خداوند با موسی که خداوند کلامی را در درخت یا در هوای متصل با درخت ایجاد نمود و او را راهنمایی نمود که آن کلام خداست. وی در ادامه، این خطاب را به صورت بی‌واسطه و گاه با واسطه فرشته ذکر کرده است (المسائل العکبریة، ۱۴۱۳: ۳۸-۳۹). در واقع بهترین تعبیری که می‌توان درباره انتقال پیام از ناحیه خداوند به معصومان به کار برد، اصطلاح «تحدیث» است. به گفته علامه طباطبائی تحدیث عبارت است از اینکه صدای فرشته را بشنود ولی خود او را نبیند و این شنیدن هم، شنیدن با گوش ظاهر نیست بلکه با گوش باطن و قلب است و نیز از قبیل خطور کردن خاطره‌ای در دل نیست تا عرفاً شنیدن صوت شمرده شود، مگر به صورت مجازی، آن هم مجاز دور از فهم (۱۴۱۷: ۳/۳۲۰-۳۲۱).

۲. مباحث تخصصی مهدویت در قصص قرآن

مباحث و مسائل مهدویت نیز از مهم‌ترین مباحث کلامی شیخ مفید در استفاده از قصص قرآن کریم است که در نمونه‌های زیر به خوبی نمایان است.

۱-۲. پنهانی بودن ولادت امام عصر علیه‌السلام

پنهانی بودن ولادت امام عصر علیه‌السلام، دستمایه برخی از مخالفان امامیه قرار گرفته که از آن در جهت اثبات عدم ولادت حضرت و انکار وجود ایشان بهره برده‌اند.

۱-۱-۲. ولادت پنهانی حضرت ابراهیم و موسی علیهما السلام

شیخ مفید پنهانی بودن ولادت امام عصر علیهما السلام از اهل خویش و نیز دیگران و پنهان بودن حضرت از ایشان و استمرار آن را غیر عادی نمی‌داند؛ زیرا چنین امری بنا به دلایلی در موارد متعددی در دیگران همچون فرزندان پادشاهان رخ داده است. او در ادامه، حالات و نمونه‌های متعددی را از پنهانی بودن ولادت برخی از افراد ذکر کرده است (الفصول العشره، ۱۴۱۳: ۵۸-۵۳) و به پنهانی بودن ولادت حضرت ابراهیم علیهما السلام به دلیل ترس بر جان وی از پادشاه زمانش و به پنهانی بودن ولادت حضرت موسی علیهما السلام استناد کرده که مادرش بنا بر وحی الهی او را در دریا انداخت. همچنین در ذیل ادله تحقق ولادت و وجود حضرت شواهدی را آورده است، از جمله: سخن قابله و زن‌هایی که به ولادت کمک کردند و نیز روایات جماعتی از اهل دیانت، فضل، زهد، عبادت و فقاہت از امام حسن عسکری علیهما السلام که حضرت به ولادت فرزند خویش شهادت دادند و وجود وی را به آن‌ها خبر دادند و بر امامت وی پس از خویش به صورت نص تصریح کردند و اینکه برخی حضرت را در دوران کودکی و پس از آن مشاهده کرده‌اند (همان: ۵۸-۶۰). شایان ذکر است که پنهانی بودن ولادت ابراهیم علیهما السلام، مستند قرآنی ندارد بلکه به تعبیر شیخ مفید، اجماع علمای ملل بر این بوده است. اما پنهانی بودن ولادت موسی علیهما السلام اگرچه به صراحت در قرآن نیامده، از سیاق داستان و ترسیم فضای داستان که از ظاهر آیات برمی‌آید، قابل استنباط است؛ زیرا آیات ناظر به قتل و ذبح ابنای بنی اسرائیل توسط فرعون و نیز آیتی که به مادر موسی علیهما السلام امر می‌کنند که به فرزندش شیر دهد تا زمانی که خوف بر جان او نداشته باشد، اما هنگام خوف او را درون تابوت بگذارد و به رود نیل افکند، نشانگر آن هستند که فرعون و عمال او از ولادت موسی علیهما السلام بلکه از بارداری مادرش اطلاعی نداشته‌اند؛ زیرا در صورت اطلاع، در همان زمان بارداری یا هنگام تولد و احراز پسر بودن وی، او را می‌کشتند.

۲-۱-۲. شبهه انکار امام عصر علیهما السلام توسط جعفر کذاب

شیخ مفید در پاسخ به شبهه انکار حضرت مهدی علیهما السلام توسط عمویش جعفر کذاب می‌نویسد: این شبهه‌ای نیست که انسان عاقل به آن اعتماد کند، علاوه بر اینکه امت

اسلامی اجماع دارند که جعفر معصوم نبوده که انکار حق و ادعای باطل از او محال باشد. وی در ادامه به ظلم فرزندان یعقوب علیه السلام نسبت به یوسف اشاره می‌کند که او را به درون چاه انداختند، آنگاه با بهای اندک فروختند و در نگهداری او عهدشکنی کردند و از روی عمد عصیان کردند و موجبات اندوه وی و پدرش را فراهم ساختند و ادعای باطل به خورده شدن او توسط گرگ نمودند و با این حال، سوگند دروغ بر بی‌گناهی خویش خوردند، در حالی که به بطلان آنچه ادعا می‌کردند آگاه بودند و ایشان اسباط انبیا و نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم خلیل علیه السلام به لحاظ نسب بودند. بنابراین چگونه می‌توان باور نداشت کسی که در دید و دنیا کمتر از حد ایشان است (مانند جعفر کذاب) بر باطلی اعتماد کند و حال آنکه به بطلان آن یقین دارد و حقی را انکار کند که ادله متقنی گویای آن است (همان: ۶۱-۶۲).

۲-۲. تصدی مقام امامت در کودکی

شیخ مفید در مقام پاسخ‌گویی به شبهه امامت امام زمان علیه السلام در سنین کودکی، ابتدا به دلیل عقلی استناد می‌کند که امامت در این سن محال نیست و در گستره قدرت الهی قرار دارد و سپس به آیه *﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ...﴾* (آل عمران / ۴۶) درباره حضرت عیسی علیه السلام و آیه *﴿وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾* درباره حضرت یحیی اشاره کرده است (الفصول المختاره، ۱۴۱۳: ۳۱۸-۳۱۹).

گفتنی است که وی در *اوائل المقالات*، سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره را مبتنی بر کمال عقل و ثبوت تکلیف و تحصیل نبوت می‌داند و ظاهر آیه *﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾* را دلیل بر این مطلب می‌داند و این دیدگاه را عقیده امامیه، برخی دیگر از شیعیان و برخی معتزله و بسیاری از اصحاب حدیث می‌شمارد و خوارج، برخی از زیدیه و گروه‌هایی از معتزله را از در زمره مخالفان این دیدگاه ذکر می‌کند (۱۴۱۳: ۱۲۵). در مواجهه با تکلم عیسی علیه السلام در مهد، اگر شهادت وی را نپذیریم کار خداوند در به نطق آوردن عیسی لغو می‌شود و لغو بر خداوند جایز نیست پس لازم است که شهادت عیسی علیه السلام در دوران کودکی پذیرفته شود.

البته این شبهه درباره امام جواد علیه السلام نیز مطرح بوده است؛ زیرا ایشان نیز در سنین

کودکی به مقام امامت رسیده‌اند. بنا بر گزارش‌های تاریخی، امام جواد علیه السلام هنگام شهادت پدر بزرگوارش هفت سال و هشت ماه از عمر مبارکش گذشته بود (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۶۴/۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۶۲/۱۱). توضیح اینکه پس از شهادت امام رضا علیه السلام، برخی از شیعیان به واقفه گرویدند و امامت امام جواد علیه السلام را نپذیرفتند و از اعتقاد به امامت امام رضا علیه السلام نیز بازگشتند. برخی نیز طرف‌دار امامت احمد بن موسی علیه السلام شدند و گمان کردند که او وصی امام رضا علیه السلام است. البته امامیه دچار انحراف نگشتند و قائل به امامت امام جواد علیه السلام شدند. شیخ مفید با اشاره به این مطلب، دلیل دو گروه اول بر انکار امامت امام جواد علیه السلام را جایز نبودن تصدی امامت در سن کودکی بیان کرده است. وی پاسخ‌های داده‌شده به واقفه را در اینجا نیز راهگشا می‌داند و سپس در پاسخ به شبهه سن اندک و تصدی مقام امامت، کمال عقل را در خصوص حجج الهی حتی در سنین کودکی صحیح می‌داند، همان گونه که خداوند از سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره حکایت کرده «قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنْئِي عَبْدَ اللَّهِ أَتَانِي الْكِتَابُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم/ ۲۹-۳۰) و نیز در داستان یحیی علیه السلام فرمود: «... وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم/ ۱۲). علاوه بر اینکه عموم شیعیان اجماع دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را دعوت نمود، در حالی که سن اندکی داشت و کودکان دیگر را دعوت نکرد و نیز در ماجرای مباحله، امام حسن و امام حسین علیه السلام را به همراه برد، در حالی که آن دو طفل بودند و پیش و پس از آن کسی سراغ ندارد که اطفال را به مباحله برده باشند.

گفتنی است که شیخ مفید در دفاع از صحت ایمان امام علی علیه السلام در سنین کودکی علاوه بر ادله گوناگونی که اقامه کرده، به همین دسته از آیاتی که در فراز پیشین درباره حضرت عیسی و یحیی علیه السلام اشاره شد و نیز به آیه «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيضَةً قَدْ مِّنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَإِنْ كَانَ قَمِيضَةً قَدْ مِّنْ ذُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف/ ۲۶) که به شهادت عموم مفسران، طفل صغیری در گهواره بود و شهادت وی دلیل بر عصمت یوسف علیه السلام و رفع تهمت از او بود، استدلال کرده است (الفصول المختاره، ۱۴۱۳: ۲۷۱-۲۸۲؛ الارشاد، ۱۴۱۳: ۱/۳۰۵-۳۰۷).

۳-۲. غیر عادی نبودن غیبت

شیخ مفید پنهانی بودن ولادت امام عصر علیه السلام از برخی خویشاوندان آن حضرت و دیگران و استمرار پنهان بودن ایشان را امری خارج از عرف و مخالف با عادت نمی‌داند، بلکه بر این باور است که نمونه‌های متعددی شبیه این امر در اولاد الملوک و السوقه رخ داده که شبهه‌ای درباره آن وجود ندارد. وی در ادامه، اسباب و حالت‌های گوناگون عرفی را که موجب پنهانی بودن ولادت و استمرار پنهان بودن شخصی حتی تا سالیان متمادی می‌شود با اشاره به برخی نمونه‌های عینی برمی‌شمارد؛ مانند قصه پنهانی بودن ولادت کیخسرو بن سیاوخش بن کیکاوس ملک الفرس که جدّ وی به دنبال او بوده و طبری در تاریخ خود، این داستان را نقل کرده است. شیخ مفید در ادامه، این داستان را نظیر داستان خفای امر امام عصر علیه السلام و استتار شخص و وجود و ولادت ایشان دانسته، بلکه داستان مذکور را عجیب‌تر پنداشته است. لذا وی بر آن است تا با بیان حالات و نمونه‌های عینی متعدد، امکان این امر را در تاریخ روشن سازد (ر.ک: *الفصول العشره، ۱۴۱۳: ۵۳-۶۰*).

وی در جایی دیگر برای تبیین امکان غیبت حضرت و غیر عادی نبودن آن، به طوری که دیگران از حضرت خبری نداشته باشند و جای او را ندانند، به نمونه‌های متعدد قرآنی از افرادی اشاره کرده که آن‌ها نیز چنین غیبتی داشته‌اند و کسی از آن‌ها و مکانشان باخبر نبوده است؛ مانند:

الف) همه تاریخ‌نویسان اسلامی نقل کرده‌اند که حضرت خضر علیه السلام پیش از حضرت موسی علیه السلام در زمین بوده و تا این زمان به زندگی خود ادامه داده است و احدی نتوانسته محل سکونت وی را کشف کند یا از کسانی که با او دوستی و معاشرت دارند، خبری به دست آورد. تنها قرآن قصه کوتاهی از او با موسی بن عمران نقل کرده است. بعضی تاریخ‌نویسان نیز می‌گویند که او گاهی اوقات برای بعضی از پارسایان به طور ناشناس ظاهر می‌شود.

ب) قرآن کریم قصه فرار حضرت موسی علیه السلام از وطن و پنهان شدن وی از ترس فرعون را بیان می‌کند و نیز می‌فرماید که در آن مدت طولانی، هیچ فردی از وضع شخصی و مکان پنهان شدنش آگاه نشد، مگر زمانی که به پیامبری مبعوث شد و برای

دعوت قومش به مصر بازگشت.

ج) قرآن کریم سوره کاملی را به نام حضرت یوسف علیه السلام اختصاص داده و در آن سوره، سرگذشت یوسف و قصه گم شدن وی را بیان می‌کند و این امر در حالی بوده که پدرش یعقوب دارای مقام پیامبری بوده و به او وحی می‌شده است.

د) ماجرای حضرت یونس علیه السلام که از قومش کناره گرفت و نهنگ او را بلعید و مدتی از انظار قومش پنهان بود.

۲-۴. طول عمر امام عصر علیه السلام

یکی از شبهات مخالفان در خصوص امام عصر علیه السلام، غیر عادی بودن طول عمر ایشان است. شیخ مفید در ردّ این شبهه، آن را امری غیر عادی نمی‌داند؛ زیرا افراد بسیاری در تاریخ بشریت از طول عمر برخوردار بوده‌اند و می‌نویسد:

وما جرت به عادة فی بعض الأزمان لم یمتنع وجوده فی غیرها وکان حکم مستقبلها کحکم ماضیها علی البیان.

در واقع وجود نمونه‌های عینی از معمران، گویای عدم امتناع و محال نبودن طول عمر در غیر آنهاست و این امر، گویای این است که خداوند بر این امر قادر است و این بیانگر بطلان ادعای خصم است. وی در ادامه می‌نویسد:

دانشمندان و تاریخ‌نویسان پیرو ادیان آسمانی نوشته‌اند که آدم ابوالبشر نزدیک هزار سال عمر کرد، در حالی که از ابتدای خلقت وی تا واپسین روزی که از دنیا رفت، ابداً در او تغییری حاصل نشد و حالات متعارفی که در انسان‌های دیگر پیدا می‌شود، مانند طفولیت، جوانی، پیری، ضعف، قدرت، علم و جهل، در او راه نیافت و همواره بر یک خلق و خوی و صورت بود تا از دنیا رفت. نکته بسیار عجیب دیگر اینکه مانند انسان‌های دیگر، منشأ وجودی او، پدر و مادری از نوع بشر نبودند، بلکه خداوند او را از «گل سخت و چسبنده» به شکل و فطرت و طبیعت انسان آفرید، در حالی که هرگز وسیله و اسبابی برای آفرینش او به کار نبرد. قرآن به صراحت اعلام می‌کند که حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال قومش را به درستی و خداپرستی دعوت نمود و قبل از این زمان، مدت‌های طولانی زندگی کرد، در حالی که ابداً ضعف، سستی، پیری، ناتوانی، عجز و جهل به وجودش راه نیافت.

وی در ادامه به برخی از معمران در طول تاریخ اشاره می‌کند؛ افرادی چون لقمان بن عاد کبیر که پس از خضر، بیشترین طول عمر را داشت (حدود ۳۵۰۰ سال) و نیز ربیع بن ضبیع بن وهب که حدود ۳۴۰ سال عمر نمود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درک کرد اما اسلام نیاورد و نیز مستوغر بن ربیعة بن کعب که ۳۳۳ سال عمر کرد و نیز اکثم بن صیفی اسدی که ۳۳۰ سال عمر کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درک نمود و به او ایمان آورد و پیش از دیدار با حضرت فوت کرد (همان: ۹۱-۱۰۳).

۲-۵. عدم تعارض حدیث «من مات وهو لا يعرف إمام زمانه مات میتة

جاهلیة» با غیبت امام

شیخ مفید در خصوص شبهه منافات حدیث صحیح نبوی «من مات وهو لا يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۳۷۷ و ۲/۲۰) با غیبت امام عصر علیه السلام می‌نویسد: معرفت به امام با این روایت منافاتی ندارد؛ زیرا علم به وجود ایشان در عالم، نیاز به مشاهده ایشان ندارد؛ زیرا برخی از حقایق را نمی‌توان به حس ادراک کرد. خداوند قبل از وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله به پیامبران پیشین بشارت آمدن حضرت را داد و فرمود: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ...﴾ که مراد از آن رسول خداست و نیز فرمود: ﴿...التَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...﴾ (اعراف/ ۱۵۷). در واقع، پیامبر ما در کتاب‌های پیشین الهی مکتوب و مذکور بوده است و خداوند معرفت و اقرار به وی و انتظار وی را بر امت‌های پیشین واجب کرده است، در حالی که حضرت در صلب پدران خویش بود و هنوز به دنیا نیامده بود و نیز ما امروز به قیامت، بعث و حساب معرفت داریم، در حالی که اکنون این امور معدوم هستند و نیز به آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام معرفت داریم در حالی که آن‌ها و نیز کسانی را که از ایشان خبری داده باشند، ندیده‌ایم و نیز جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ملک الموت را می‌شناسیم، در حالی که شخص آن‌ها را ندیده‌ایم و از مکان آن‌ها اطلاعی نداریم و حال آنکه خداوند معرفت و اقرار به ایشان را بر ما واجب کرده، در حالی که راهی به وصول به آن‌ها سراغ نداریم. در واقع معرفت به شخص، فی نفسه مستلزم مشاهده او و آگاهی از مکان وی و راهیابی

به مکان وی نیست (مفید، اربع رسالات، ۱۴۱۳: ۱۱/۱-۱۳).

۶-۲. استمرار نیاز به امام در دوران غیبت

یکی دیگر از شبهات مهدویت این است که اعتقاد به غیبت امام، مستلزم بی‌نیازی از امام است. شیخ مفید در پاسخ به این شبهه بر این باور است که:

ليس الأمر كما ظننت في ذلك لأنَّ الحاجة إلى الشيء قد تكون قائمة مع فقد ما يسدها ولولا ذلك ما كان الفقير محتاجًا إلى المال مع فقدِه ولا المريض محتاجًا إلى الدواء وإن بَعُد وجوده والجاهل محتاجًا إلى العلم وإن عَدِمَ الطريق إليه والمتحير محتاجًا إلى الدليل وإن يظفر به.

علاوه بر اینکه در صورت صحت چنین ادعایی لازم می‌آید که مسلمانان بگویند مردم در حال غیبت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دلیل هجرت و نیز بودن در غار، از ایشان بی‌نیاز بوده‌اند و نیز زمانی که حضرت در شعب ابی طالب پنهان بودند. همچنین قوم موسی عَلَيْهِ السَّلَام در حال غیبت وی، زمانی که به میقات خداوند رفته بود و نیز قوم یونس هنگامی که یونس از میان ایشان غایب شد و نهنگ او را بلعید: ﴿فَالْتَمَمَهُ الْخُوتُ وَهُوَ مُلِمٌ﴾ (صافات/ ۱۴۲) نیازی به پیامبرشان نداشته‌اند در حالی که هیچ مسلمانی چنین اعتقادی ندارد، بنابراین بطلان این شبهه روشن است (همان: ۱۶/۱).

نتیجه‌گیری

۱. قصص قرآن کریم از دیرباز مورد توجه مفسران، محدثان و دانشمندان علوم قرآنی بوده است. در این میان، دانشمندان اهل سنت با توجه به مبانی کلامی خویش در مسئله امامت، غالباً در پژوهش‌های خویش به چنین خوانشی از قصص قرآن اشاره نکرده‌اند. لذا با توجه به تمایز مبانی کلامی امامیه در مسئله امامت با اهل سنت و نیز پرداختن به مسائل حاشیه‌ای در تفسیر قصص قرآن در برخی تفاسیر اهل سنت مانند بیان جزئیات این داستان‌ها که علاوه بر اینکه به لحاظ هدایتی کارآمد نیست، گاه مبتنی بر روایات ضعیف و اسرائیلیات بوده است، لذا استنباط مسائل امامت از قصص قرآن کریم امری ضروری به نظر می‌رسد.

۲. اعلم بودن، صدور معجزه، عصمت و محدث بودن، از مهم‌ترین بن‌مایه‌های کلامی در حوزه شرایط و لوازم امامت در قصص قرآن است و از سوی دیگر، پنهانی بودن ولادت امام عصر عجلایه، تصدی مقام امامت در کودکی، غیر عادی نبودن غیبت، طول عمر امام عصر عجلایه، عدم تعارض حدیث «من مات وهو لا یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» با غیبت امام، استمرار نیاز به امام در حال غیبت نیز از مهم‌ترین بن‌مایه‌های تفسیری - کلامی در حوزه مسائل تخصصی مهدویت در قصص قرآن در کلام شیخ مفید است.

۳. یکی از مهم‌ترین شیوه‌های شیخ مفید در تبلیغ امامت و تبیین ابعاد گوناگون آن و نیز در پاسخ‌گویی به شبهات شیعیان و در احتجاج با مخالفان، استناد به قصص قرآن کریم در مسائل کلامی امامت است. در واقع، این روش در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام سرچشمه دارد که از این شیوه بهره‌جسته‌اند. بی‌تردید با توجه به انس بیشتر مردم با قصص، چنین تبیینی بهتر در دل‌ها رسوخ می‌کند و از سوی دیگر، در احتجاج با مخالفانی که روایات امامیه را برنمی‌تابند، این نحوه استدلال از کارآمدی ویژه‌ای برخوردار است.

۴. نظر به گستره بهره‌گیری از ظرفیت عالی قصص قرآن در استنباط مباحث کلامی امامت به ویژه در مباحث بنیادین مهدویت که به صورت استدلالی و نظام‌مند توسط شیخ مفید سامان یافته است و نیز گستره قصص قرآنی و ظرفیت ویژه آن در استنباط مباحث امامت در کنار آیات معروف امامت در حوزه تفسیر کلامی، می‌توان «تبیین مباحث کلامی امامت و مهدویت» را در ذیل اهداف و اغراض قصه‌گویی در قرآن کریم، به عنوان یکی از مهم‌ترین رسالت‌ها و اهداف قصص قرآن که در آثار علوم قرآنی و تفسیر اهل سنت هرگز به آن اشاره نشده، اضافه نمود.

کتاب‌شناسی

۱. ابن ابی شیبۀ کوفی، المصنف، تحقیق سعید اللحام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۳. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
۴. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمۀ فی معرفۀ الاثمه، تبریز، مکتبۀ بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۶. بخاری، التاریخ الکبیر، ترکیه، المکتبۀ الاسلامیه - دیار بکر، بی تا.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ق.
۹. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۰. زحیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاقتصاد فیما تعلق بالاعتقاد، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسۀ امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۸. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، اربع رسالات فی الغیبه، قم، کنگرۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. همو، الارشاد فی معرفۀ حجج الله علی العباد، قم، کنگرۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. همو، الافصاح فی الامامه، قم، کنگرۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. همو، الجمل و النصرۀ لسید العترۀ فی حرب البصره، قم، کنگرۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. همو، الفصول العشره، قم، کنگرۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. همو، الفصول المختاره، قم، کنگرۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. همو، المسائل الجارودیه، قم، کنگرۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. همو، المسائل العکبریه، قم، کنگرۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. همو، النکت الاعتقادیه، قم، کنگرۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. همو، اوائل المقالات، قم، کنگرۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. همو، تصحیح الاعتقاد، قم، کنگرۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. نسائی، احمد بن شعیب، فضائل الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.